



ادبیات فارسی پایه چهارم

درسنامه‌ی درس ۱۵ (شیر و موش)



کلمات مترادف: به کلماتی گفته می‌شود که معنی آنها مثل هم است و کمک می‌کنند تا سخن، زیبایی و تنوع خاصی پیدا کند.

بیشه : جنگل	گه : مخفف گاهی	لابه : التماس	دام نهاد : تله گذاشت
خفته : خوابیده	مُتَغَیِّر : دگرگون شده	رَحْم : مهربانی	عَوَض : به جای
موشک : موش کوچک	وُحُوش : جانوران اهلی نشده	حاصِلِ کَرْد : به دست آورد	
خلاص : آزادی	یک غازی : بی ارزش ، ناچیز	مَغْفِرَت : بخشش ، آمرزش	
دِگَر : مخفف دیگر	چار : مخفف چهار	بشتافت : با عجله رفت ، سریع رفت	
هَراس : ترس	خطاکار : گناهکار	حول و حوش : دور و بر	رها : آزاد



کلمات متضاد: کلماتی هستند که از نظر معنی و مفهوم، مخالف هم هستند.

خفته ≠ بیدار	خلاص ≠ گرفتار	گریه ≠ خنده
آشفته ≠ آسوده	وحوش ≠ جانوران اهلی	



کلمات هم خانواده :

به کلماتی گفته می شود که **۳ شرط** زیر را داشته باشند :

شرط ۱ : از **یک ریشه** گرفته شده باشند.
مثل اعضای یک خانواده که در یک خانه زندگی می کنند .

شرط ۲ : حروف اصلی در کلمات هم خانواده باید به ترتیب **و پشت سر هم** بیایند .

شرط ۳ : از نظر **معنی** به هم **نزدیک** باشند.



((واژه آموزی))

نکته : هر گاه کلمه ی **((زار))** به انتهای کلمه ای اضافه شود و پسوند آن کلمه شود ،

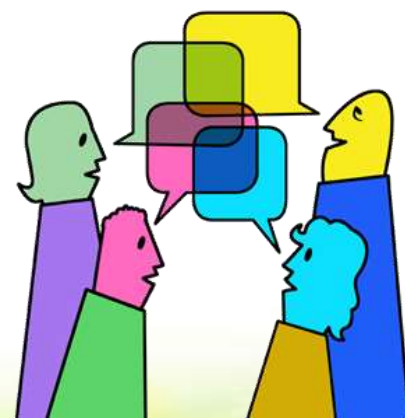
کلمه ای جدید ساخته می شود و معنی آن می شود : جایی که چیزی به طور فراوان در آن جا وجود دارد .

آیا شما هم می توانید چنین کلماتی را پیدا کنید ؟ **کشتزار** - بوته **زار** - کار **زار** - لاله **زار** و

سبزه زار : یعنی جایی که پر از سبزه است . **چمن زار :** یعنی جایی که پر از چمن است .

نمک زار : یعنی جایی که پر از نمک است . **نی زار :** یعنی جایی که پر از نی است .

گندم زار : یعنی جایی که پر از گندم است . **گل زار :** یعنی جایی که پر از گل است .



معنی شعر شیر و موش

این شعر ۱۶ بیت و ۳۲ مصرع دارد .

بود شیری به بیشه ای ، خفته	موشکی کرد ، خوابش آشفته
شیری در جنگل کوچکی خوابیده بود	که موش کوچکی خواب او را بر هم زد
آن قدر گوش شیر گاز گرفت	گه رها کرد و گاه باز گرفت
موش به دفعات زیاد گوش شیر را گاز گرفت	گاهی گوش شیر را ول می کرد و دوباره گاز می گرفت
تا که از خواب شد شیر بیدار	مُتَغَيِّر ز موش بد رفتار
تا این که شیر از خواب بیدار شد و	حالش به خاطر بد رفتاری موش تغییر کرد
دست برد و گرفت کلاه ی موش	شد گرفتار ، موش بازیگوش
شیر دستش را برد و کلاه ی موش را گرفت	و موش بازیگوش ، گرفتار شد
خواست در زیر پنجه ، له کندش	به هوا برده بر زمین زندش
شیر تصمیم گرفت ، موش را زیر پنجه اش له کند	او را بلند کند و بر زمین بکوبد
گفت : ای موش لوس یک غازی	با دم شیر می کنی بازی
شیر گفت : ای موش لوس و بی ارزش	با دم شیر بازی می کنی
موش بیچاره در هراس افتاد	گریه کرد و به التماس افتاد
موش بیچاره ترسید و	شروع کرد به گریه و التماس کردن به شیر
که تو شاه وحوشی و من موش	موش هیچ است پیش شاه وحوش
که ای شیر! تو پادشاه حیوانات جنگلی و من فقط یک موش هستم	موش پیش پادشاه حیوانات هیچ است
تو بزرگی و من خطاکارم	از تو امید مغفرت دارم
تو مقام بالایی داری و من گناهکارم	امیدوارم از طرف تو بخشیده شوم

شیر از این لابه ، رَحْم حاصل کرد
 پنجه وا کرد و موش را ول کرد

شیر به خاطر این التماس ها دلش به رحم آمد
 پنجه اش را باز کرد و موش را آزاد کرد

اتفاقاً سه چار روز دِگَر
 شیر را آمد این بلا بر سر

از قضا سه ، چهار روز بعد
 همین بلا بر سر شیر آمد

از پی صید گرگ ، یک صیّاد
 در همان حول و حوش دام نهاد

یک صیّاد که به دنبال شکار گرگ بود
 در اطراف آن جا تله گذاشت

دام صیّاد ، گیر شیر افتاد
 عوضِ گرگ ، شیر گیر افتاد

تله ای که صیّاد گذاشته بود ، نصیب شیر شد
 و به جای گرگ ، شیر در تله افتاد

موش چون حال شیر را دریافت
 از برای خلاص او بشتافت

وقتی موش فهمید که شیر چه حال بدی دارد
 برای آزاد کردن او با سرعت رفت

بندها را جوید با دندان
 تا که در بُرد شیر از آنجا جان

موش با دندان هایش بندهای تله را جوید
 تا این که شیر از آن تله آزاد شد

شیر چون موش را رهایی داد
 خود رها شد ز پنجه ی صیّاد

شیر به خاطر این که موش را آزاد کرده بود
 خودش هم از دست شکارچی آزاد شد

شاعر: ایرج میرزا

ایرج میرزا از شاعران معروف در اواخر دوره ی قاجار و اوایل دوره ی پهلوی بود .
 او در شهر تبریز به دنیا آمد و در سن ۵۲ سالگی در اثر سکتة ی قلبی فوت کرد . آرامگاه او در شمیران است .
 لقب او سعدی زمان بود . به زبان های ترکی ، عربی ، فرانسه و روسی تسلط داشت .